

چالش‌های کنش‌گری حوزه‌علمیه در تدوین سیاست‌های فرهنگی



فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی به‌صورت کلی شامل سه مرحله: تدوین، اجرا و ارزیابی است. هر یک از مراحل سه‌گانه فرایند سیاست‌گذاری، در جای خود اهمیت دارند، اما مرحله تدوین به‌منزله زیربنای اجرا و ارزیابی از اهمیت بیشتری برخوردار است. در فرایند تدوین سیاست‌های فرهنگی بازیگران متعددی حضور دارند. شورای نگهبان در ساختار رسمی کشور وظیفه دارد عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با قانون اساسی و شرع را اعلام و تصویب کند، اما جاری شدن مبانی اسلامی در سیاست‌های کلان عرصه فرهنگ نیازمند حضور کارشناسان فرهنگ اسلامی در تدوین سیاست‌هاست که مسئولیت اصلی در این عرصه متوجه حوزه‌علمیه است. تأثیرپذیری سیاست‌گذاران در کشور ما از بنیادهای ارزشی و آموزه‌های دینی و تأثیرگذاری مجامع مذهبی و دینی و علمای دین بر فرایند سیاست‌گذاری، موضوعی پذیرفتنی است، اما نهادینه کردن این مداخله، برای بهبود فرایند سیاست‌گذاری و پرهیز از اعمال سلیقه‌ها و برداشت‌های شخصی افراد از دین و اعمال آن در سیاست‌های تصویبی، باید به‌صورت جدی مورد توجه قرار گیرد.^۱ دغدغه این یادداشت نیز شناسایی چالش‌هایی است که در این مسیر پیش روی حوزه‌علمیه و حاکمیت قرار دارد.

با توجه به گفت‌وگوهای انجام شده و هم‌چنین نحوه استفاده از داده‌های گفت‌وگو، در این نوشتار از روش تحلیل مضمون استفاده شده است. این روش فرایندی برای تحلیل داده‌های متنی است. در تحلیل مضمون، ویژگی‌های کیفی متن مورد تحلیل بیشتری قرار می‌گیرد و به همین دلیل لزوماً کثرت یک مورد در نمونه داده‌ها، تعیین‌کننده مضمون بودن آن مورد نیست.^۲ تحلیل مضمون به روش‌های گوناگونی قابل اجرا و استفاده است که در این جا از روش قالب مضامین استفاده شده است. برای ارزیابی و اعتبارسنجی داده‌های به دست آمده نیز از روش تحلیل مضمون، چهار روش وجود دارد،^۳ که در این یادداشت از دو روش استفاده از کدگذاران مستقل و دیگر دریافت بازخورد از گفت‌وگوشوندگان استفاده شده است.

۵ چالش‌های کنش‌گری حوزه‌علمیه در تدوین سیاست‌های فرهنگی

مضامین استخراج شده از مصاحبه‌ها، بر اساس نقش مضمون در سه سطح با عنوان مضامین کلیدی،^۴ یک پارچه‌کننده^۵ و کلان^۶ نام‌گذاری شده‌اند. بعد از استخراج مضامین کلیدی و انجام مرحله اعتبارسنجی، در نهایت ۶۳ مضمون کلیدی ارائه شد. ۶۳ مضمون کلیدی در قالب چهارده مضمون یک‌پارچه‌کننده و سه مضمون کلان طبقه‌بندی شده است. سه مضمون کلان عبارتند از: چالش‌های معرفتی، چالش‌های زمینه‌ای و چالش‌های مدیریتی.

الف) چالش‌های معرفتی

هرگونه چالشی که مانع از حضور مؤثر حوزه‌علمیه در فرایند تدوین سیاست‌های فرهنگی شود، در سطح عمیق خود ناشی از نوع فکر، اندیشه و شناختی است که در طرفین ارتباط وجود دارد. چالش‌های معرفتی شامل چالش‌های ناظر به ضعف در شناخت اهمیت و ضرورت ارتباط، چگونگی (حدود) ارتباط، شناخت از فرهنگ، دین و سیاست‌گذاری، شناخت از یک‌دیگر، مسئله‌شناسی، راهکارهای سیاستی و روش و روش‌شناسی است.

۱. اهمیت و ضرورت ارتباط

درک اهمیت و ضرورت ارتباط، اولین و اصلی‌ترین گام برای حضور حوزه‌علمیه در تدوین سیاست‌های فرهنگی است. در ادامه به چالش‌های موجود در بخش درک اهمیت و ضرورت ارتباط اشاره می‌شود:

یکم: ترویج نظریه جدایی دین از سیاست؛ علی‌رغم گذشت بیش از چهار دهه از عمر نظام اسلامی، هنوز نظریات جدایی دین از سیاست به صورت نظری یا عملی ترویج می‌شود. ترویج این نظریات از یک سو انگیزه برخی حوزویان را برای تعامل با نظام اسلامی و حضور در فرایند سیاست‌گذاری از بین می‌برد و از سوی دیگر به برخی اقدامات و گفتارهای نادرست مسئولان و جاهد شرعی می‌بخشد.

دوم: عدم اعتقاد به نقش حوزه در نظام؛

برنامه چهارم توسعه هیچ نامی از حوزه‌علمیه برده نشده است. این معضل در برنامه پنجم تا حدی رفع شده است و برای حوزه‌علمیه در تحول بنیادین علوم انسانی و تدوین سند ملی توسعه روابط فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در سطح بین‌الملل جایگاه و نقشی قائل شده‌اند، اما این جایگاه در مقابل مأموریت و ظرفیت‌های حوزه‌علمیه بسیار اندک و ناچیز است.

پنجم: نگاه تشریفاتی به ارتباط و تعامل میان حوزه و نظام؛

از آسیب‌های تعامل میان حوزه و نظام، نگاه صوری و تشریفاتی به این ارتباط و بی‌توجهی به اهداف و محتوای آن است. نمونه این نوع نگاه را می‌توان در ارتباط میان حوزه و دانشگاه مشاهده کرد که امروزه تقریباً به برگزاری مراسم تشریفاتی سالگرد وحدت حوزه و دانشگاه منحصر شده است.

۲. چگونگی (حدود) ارتباط میان حوزه‌علمیه و نظام

حدود ارتباطی میان حوزه و نظام به صورت صریح و روشن برای سیاست‌گذاران و حوزویان مشخص نیست. برخی توقع دارند که حوزه متصدی اسلامی‌سازی کل قوانین شود و برخی نیز معتقدند که حوزه صرفاً عدم مغایرت قوانین با شرع را تصویب می‌کند و در صورت امکان معاضدت فقهی خواهد کرد. این ابهام باعث می‌شود تا هر مسئول و مدیری در حوزه‌علمیه و حاکمیت مطابق با سلیقه و اعتقاد خود، حدود ارتباطی را

بعضی از مسئولان، اصلاً اعتقادی به ارائه خدمت از سوی حوزه به نظام اسلامی ندارند. عوامل متعدد و مختلفی می‌تواند در بروز و ظهور این عدم اعتقاد اثرگذار باشد. در کنار عوامل بیرونی مانند ابهام در مأموریت حوزه‌علمیه، عوامل درونی مانند حس خودبستگی مدیران و ضعف اراده برای برقراری ارتباط در ایجاد و تشدید عدم اعتقاد مؤثر هستند.

سوم: ابهام در مأموریت حوزه در ارتباط با نظام؛

بررسی اسناد بالادستی و مصوبات شورای عالی حوزه‌علمیه نشان می‌دهد که مأموریت حوزه‌های علمیه در ارتباط با نظام به صورت روشن مشخص شده است، اما شواهد و داده‌های به دست آمده از گفت‌وگوها نشان می‌دهد که این مصوبات به صورت فرهنگ و گفتمان حاکم در نیامده است و از این رو در سطوح میانه و پایین ابهامات فراوانی درباره مأموریت حوزه وجود دارد.

چهارم: فهم نادرست مدیران از پیشرفت و توسعه جایگاه دین و حوزه در آن؛

برخی از مدیران، به دلیل نداشتن مطالعات عمیق، توسعه را صرفاً در امور مادی و ساختمان‌سازی و... محصور کرده‌اند و توجه ندارند که نقطه شروع توسعه صحیح، مغز و اندیشه است و در این جا لازم است که حوزه ورود ویژه‌ای داشته باشد. پیامد این نوع نگاه به حوزه‌علمیه را می‌توان به‌طور مشخص در برنامه‌های پنج ساله توسعه مشاهده کرد. در

تعریف کند، که در این باره به چند گزینه اشاره می‌شود:

یکم: تنوع نظریات در انتظارات حوزه از نظام؛

گروهی از حوزویان، برخی از مسائل را مأموریت ذاتی روحانیت می‌دانند و معتقدند که لزومی به ورود حاکمیت در عرصه‌هایی مانند عقاید، کلام و باورهای مردم نیست و نظام در جاهایی ورود پیدا کند که رفتارهای دینی ظهور و بروز عینی پیدا کند. گروهی دیگر که بیشتر مشرب فلسفی کلامی دارند، حاکمیت را از بُعد اعتقادات و باورهای مردم نقد می‌کنند و مطالبه‌گری دارند. این تنوع انتظارات، باید سامان‌دهی شود تا متناسب با توانایی‌های حوزه به مسائل اصلی پاسخ داده شود.

دوم: اسلامی‌سازی یا عدم تناقض با اسلام؛

در اصل چهار قانون اساسی آمده است که همه قوانین جمهوری اسلامی باید منطبق بر موازین اسلامی باشد، اما اصل ۹۱ گفته است عدم مغایرت مصوبات با موازین اسلامی. این دو (اسلامی‌سازی یا عدم تناقض) خیلی با یک دیگر فرق می‌کند. نگاه سنتی حوزه اصل چهار را می‌پذیرد، اما شورای نگهبان بر اساس اصل ۹۱ عمل می‌کند.

سوم: معاضدت فقهی یا اسلامی‌سازی؛

تصور برخی از مراکز اسلامی این است که امری غیراسلامی را اسلامی می‌کنند، اما برخی دیگر معتقدند که هدف این مراکز، معاضدت و یاری کردن مسئولان برای انجام درست کارها بر مبنای اصول اسلامی است.

۳. شناخت از فرهنگ، دین و سیاست‌گذاری
صاحب‌نظران درباره نسبت میان فرهنگ، دین و سیاست‌گذاری نظریات متفاوتی ارائه داده‌اند: برخی دین را اعم از فرهنگ و برخی فرهنگ را اعم از دین می‌دانند، برخی فرهنگ را قابل سیاست‌گذاری می‌دانند و برخی فرهنگ را غیرقابل سیاست‌گذاری. این تنوع نظریات در کنار عدم شناخت علمی از ادبیات علمی سیاست‌گذاری و فقه از جمله چالش‌های موجود در این حوزه است، که به برخی از موارد می‌پردازیم:

یکم: ضعف شناخت علمی از فرهنگ و پیچیدگی‌های آن؛

ضعف شناخت از حوزه فرهنگ، منحصر در برخی حوزویان نیست؛ شناخت درست از حوزه فرهنگ به معنای آن است که سیاست‌گذاران، جایگاه مسائل فرهنگی را به درستی بشناسند و تشخیص دهند کدام موضوع باید مبنا و محور قرار گیرد و کدام موضوع در حاشیه. برای مثال، به دلیل شناخت نادرست از فرهنگ، موضوع خانواده و

● گروهی از حوزویان، برخی از مسائل را مأموریت ذاتی روحانیت می‌دانند و معتقدند که لزومی به ورود حاکمیت در عرصه‌هایی مانند عقاید، کلام و باورهای مردم نیست و نظام در جاهایی ورود پیدا کند که رفتارهای دینی ظهور و بروز عینی پیدا کند. گروهی دیگر که بیشتر مشرب فلسفی کلامی دارند، حاکمیت را از بُعد اعتقادات و باورهای مردم نقد می‌کنند و مطالبه‌گری دارند.

به مانند سایر بخش‌ها تنها باید یک نماینده داشته باشد و از طرف دیگر شورای عالی انقلاب فرهنگی نباید در امور دینی سیاست‌گذاری کند؛ چرا که این کار، جزء مأموریت شورای عالی حوزه‌های علمیه است. گروهی دیگر نیز بر این باورند که در بافت جمهوری اسلامی ایران، فرهنگ و دین کاملاً درهم‌تنیده هستند و هرگز قابل تفکیک از یکدیگر

نیستند. لذا سیاست‌گذاری امور دینی و فرهنگی باید از مصدری واحد انجام شود. **پنجم:** عدم درک جایگاه و اهمیت فقه در سیاست‌گذاری؛

آثار و پیامدهای سیاست‌گذاری در حوزه فرهنگ، در آینده به صورت تدریجی نمایان می‌شود. به دلیل دیرنمایان شدن آثار و نتایج این سیاست‌ها، برخی افراد تمایلی به حضور در این حوزه ندارند.

ششم: عدم شناخت تفاوت دو فضای تقنین و فتوا؛

متأسفانه نگاه بسیاری از حوزویان به حوزه سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری به مانند حوزه فتواست، یعنی وقتی از جایگاه سیاست‌گذار به موضوع نگاه می‌کنند به جای توجه به روابط میان پدیده‌ها و جایگاه و تأثیرات آن سیاست در جامعه، صرفاً با نگاه فردگرایانه به موضوع می‌پردازند و فتوا صادر می‌کنند. نگاه

متأسفانه نگاه بسیاری از حوزویان به حوزه سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری به مانند حوزه فتواست، یعنی وقتی از جایگاه سیاست‌گذار به موضوع نگاه می‌کنند به جای توجه به روابط میان پدیده‌ها و جایگاه و تأثیرات آن سیاست در جامعه، صرفاً با نگاه فردگرایانه به موضوع می‌پردازند و فتوا صادر می‌کنند.

به‌ویژه مادری، سالیان متوالی در حاشیه قرار گرفته بود و این امر آسیب‌های زیادی را متوجه جامعه کرده است. **دوم:** شناخت ضعیف از دانش سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری؛ نمایندگان حوزه در شوراهای عالی تصمیم‌گیری باید با ادبیات سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری آشنا باشند. ناآشنایی آنان مانع از داشتن یک زبان مشترک برای گفت‌وگو و ارتباط مؤثر می‌شود.

سوم: نگاه تقلیل‌گرایانه به فرهنگ و دین؛ فهم و درک نادرست از جایگاه حوزه علمیه در فرایند تدوین سیاست‌های فرهنگی، معلول فهم نادرست و سطحی از دین و تقلیل آن به سطح فردی و ساحت اخلاقی است. **چهارم:** نگاه‌های متفاوت و متضاد به نسبت میان دین و فرهنگ؛

برخی دین را امری آسمانی می‌دانند و فرهنگ را امری زمینی و دنیوی و اساساً میان آن دو، جدایی و تباین کامل قائل شده‌اند. بعضی معتقدند که فرهنگ ذیل دین قرار می‌گیرد و از این‌رو سیاست‌گذاری فرهنگی باید به صورت کامل توسط حوزه علمیه تدوین، اجرا و ارزیابی شود تا به نقطه آرمانی و مطلوب برسیم. بعضی برخلاف این دیدگاه معتقدند که فرهنگ و دین تنها در برخی امور با یکدیگر هم‌پوشانی دارند و از این‌رو در فرایند سیاست‌گذاری فرهنگی، حوزه علمیه

غالب در حوزه علمیه، نگاه خُرد است و موضوع را صرفاً در مقیاس فرد تحلیل می‌کنند، در حالی که نگاه سیاست‌گذار در جامعه اسلامی باید کلان باشد.

۴. شناخت از یک دیگر

شناخت حوزه و نظام از یک دیگر شناخت درستی نیست. دو چالشی که در این بخش وجود دارد عبارت است از: شناخت ضعیف از نهاد حوزه و توهم دانستن دانش طرف مقابل، که در این جا مطالبی با همین نگاه بررسی می‌شود:

یکم: شناخت ضعیف از نهاد حوزه؛

بسیاری از مسئولان کشور، شناخت درست و واقعی از دانش و حتی ساختارهای حوزه علمیه ندارند و بر اساس تصورات گذشته خود، با آن تعامل می‌کنند. نمونه‌ای از این شناخت ضعیف، ناآگاهی از وجود شورای حوزوی به‌عنوان واسطه میان شورای عالی انقلاب فرهنگی و شورای عالی حوزه و هم‌چنین معرفی مسئولان سازمان تبلیغات اسلامی به نمایندگی حوزه علمیه در بسیاری از شوراهای تصمیم‌گیری است.

دوم: توهم دانستن دانش طرف مقابل؛

برخی از دانشگاهیان که برای آشنایی با علوم حوزوی چند سالی به قم هجرت کرده و علوم حوزوی را مطالعه کرده‌اند تصور می‌کنند تمام دانش حوزوی را آموخته و دیگر نیازی به استفاده از کارشناسان حوزوی ندارد. از سوی دیگر، برخی حوزویان نیز که برای آشنایی با علوم دانشگاهی به دانشگاه

رفته‌اند تصور می‌کنند با چند سال حضور در دانشگاه، دیگر نیازی به حضور متخصصان دانشگاهی ندارند.

۵. مسئله‌شناسی

شناخت مسئله، اولین گام عملیاتی در فرایند تدوین سیاست‌های فرهنگی است. مهم‌ترین چالش‌های مربوط به حوزه مسئله‌شناسی در ادامه بیان شده است، که عبارتند از:

یکم: تقدم یافتن مسائل و دغدغه‌های سیاسی بر فرهنگی؛

مسائل و دغدغه‌های حوزه سیاسی به‌صورت ملموس و کاملاً مشهودی بر مسائل فرهنگی سایه انداخته و سبب شده به‌صورت ناخودآگاه مسائل فرهنگی از کانون توجه خارج شود. برای اثبات این مدعا، می‌توان نگاهی به فعالیت جامعه مدرسین حوزه علمیه قم انداخت. بررسی ۵۰۱ بیانیه و اطلاعیه جامعه مدرسین طی سال‌های ۱۳۷۰-۱۳۹۴، نشان می‌دهد که موضوع انتخابات و به عبارتی دیگر حوزه سیاست، بیشترین و مسائل فرهنگی و اجتماعی کمترین میزان توجه را در بیانیه‌های این نهاد به خود اختصاص داده است.

دوم: بی‌توجهی به اولویت‌بندی مسائل فرهنگی؛

اولویت‌بندی در تعیین مسائل برای در دستورکار قرار دادن حل آن مسئله، از اصول پذیرفته‌شده در دانش سیاست‌گذاری است، اما در فضای حوزوی اولویت‌بندی مسائل، کار بسیار سختی است. برخی معتقدند که دین

حل آن نخواهد کرد و سبب خواهد شد که در مرحله ارائه راهکار نیز همان بیان کلی و مبهم ادامه داشته باشد. برای مثال در حوزه موسیقی، گفته شده که موسیقی لهوی مصلّ عن سبیل الله حرام و دیگر موارد حلال است، اما چگونگی تشخیص مصداق موسیقی لهوی مشخص نیست.

ششم: عدم استفاده بهینه از ظرفیت‌های ویژه برای در دستور کار قرار دادن مسائل؛ بعد از شناخت مسائل، باید تلاش شود تا آن مسئله در دستور کار قرار گیرد. مراجع تقلید از ظرفیت‌های ویژه حوزه علمیه در این مرحله هستند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که برخی مراجع تقلید، از ورود به حوزه فرهنگ به شدت می‌پرهیزند و جز در مواردی، اظهارنظری درباره مسائل فرهنگی و اجتماعی نمی‌کنند. برخی دیگر از مراجع نیز با توجه به حاکمیت فضای فقه فردی در حوزه علمیه، به صورت خرد به مسائل توجه می‌کنند نه کلان و سیستمی.

مسئله دیگر آن است که ورود مراجع عظام تقلید در اکثر موارد، به صورت منفعلانه بوده است و در نهایت سبب شده که موضوعی از دستور کار خارج شود (مانند ورود خانم‌ها به ورزشگاه) یا بر اهمیت موضوعی (مانند ازدیاد نسل) تأکید می‌کنند که در دستور کار قرار گرفته است.

بسته‌ای کامل است و نمی‌توان اولویت‌بندی انجام داد؛ چرا که اولویت‌بندی به معنای کنار گذاشتن برخی ابعاد دین است.

سوم: انفعال نهادهای رسمی در مسئله شناسی؛

نهادهای رسمی در حوزه علمیه، غالباً به صورت منفعلانه به شناخت مسائل می‌پردازند. نهادهای رسمی، بیشتر مسائلی را مطرح و پی‌گیری می‌کنند که از جای دیگر آمده باشد، یعنی دنبال طرح مسئله نیستند و فقط در حد رد و اثبات مسائلی که از بالا ابلاغ شده تلاش می‌کنند یا این‌که مطابق با آیین‌نامه‌ها، مسائلی را تنظیم کنند.

نیستند و فقط در حد رد و اثبات مسائلی که از بالا ابلاغ شده تلاش می‌کنند یا این‌که مطابق با آیین‌نامه‌ها، مسائلی را تنظیم کنند.

چهارم: حضور کم‌رنگ در مرحله شناخت مسئله و حضور پررنگ در نقد پیامدها؛ از انتقادهایی که همواره متوجه حضور روحانیان در فرایند سیاست‌گذاری بوده این است که آنان پس از آشکار شدن نتایج اجرای یک سیاست، در نقد آن حضور فعال دارند اما در مرحله تدوین و شکل‌دهی یک سیاست، حضور فعالی ندارند.

پنجم: کلی‌گویی در مسائل؛

صورت‌بندی و مشخص کردن مسئله از الزامات فرایند سیاست‌گذاری است. بیان کلی و مبهم مسئله، کمکی به درمان و

۶. راهکارهای سیاستی

در کنار چالش‌های مسئله‌شناسی، چالش‌هایی نیز در ارائه راهکارهای سیاستی وجود دارد، که به بعضی از آن‌ها می‌پردازیم:

یکم: ضعف نظریه‌پردازی؛

ارائه راهکارهای صحیح، در گام اول نیازمند داشتن نظریه است. متأسفانه در برخی موضوعات فرهنگی اجتماعی مانند زن، هنوز نظریاتی برای سیاست‌گذاری در آن حوزه تدوین نشده است.

دوم: بی‌توجهی به مرحله اجرا و ارزیابی در ارائه راهکار؛

فرد یا بخشی که می‌خواهد برای حل مسئله راهکار بدهد باید به فرایند اجرا و ارزیابی راهکار نیز دانش و تخصص داشته باشد تا بتواند راهکاری ارائه کند که هم عملیاتی باشد و هم میزان موفقیت آن در حل مسئله قابل محاسبه باشد. حوزه در برخی موضوعات مانند کتاب، سابقه اجرایی هم دارد، اما با برخی موضوعات فرهنگی هیچ ارتباطی نداشته است.

سوم: حاکمیت نگاه تاریخی محکومیت شیعه و کمبود نظریه برای دوران حاکمیت شیعه؛

تاریخ دوران معاصر نیز نشان می‌دهد که در بهترین شرایط، فقها در کنار حاکمان و به عنوان یاور آنان قرار گرفته بودند، نه در صدر حاکمیت و به عنوان حاکم. این تجربه تاریخی سبب شده است فضای حاکم بر نظریات حوزه‌های علمیه، ناظر به محکومیت

شیعیان باشد نه حاکمیت.

چهارم: نداشتن جسارت برای ارائه نظریات جدید؛

ورود به حوزه‌های جدید و ارائه نظریات برای حل مسائل امروزی، کاری بس دشوار است که در گام اول نیازمند جسارت و شجاعت برای ورود به آن عرصه می‌باشد.

۷. روش و روش‌شناسی

چالش‌های مسئله‌شناسی و ارائه راهکارهای سیاستی ناشی از ضعف روش در این حوزه است. ضعف روش شناخت مسائل فرهنگی - اجتماعی، ضعف اصول و مبانی استنباط مسائل فرهنگی - اجتماعی و نداشتن زبان مشترک برای گفت‌وگو و شناخت سه چالش اصلی در این حوزه هستند، در این باره مواردی را بر می‌شماریم:

یکم: ضعف روش شناخت مسائل فرهنگی - اجتماعی؛

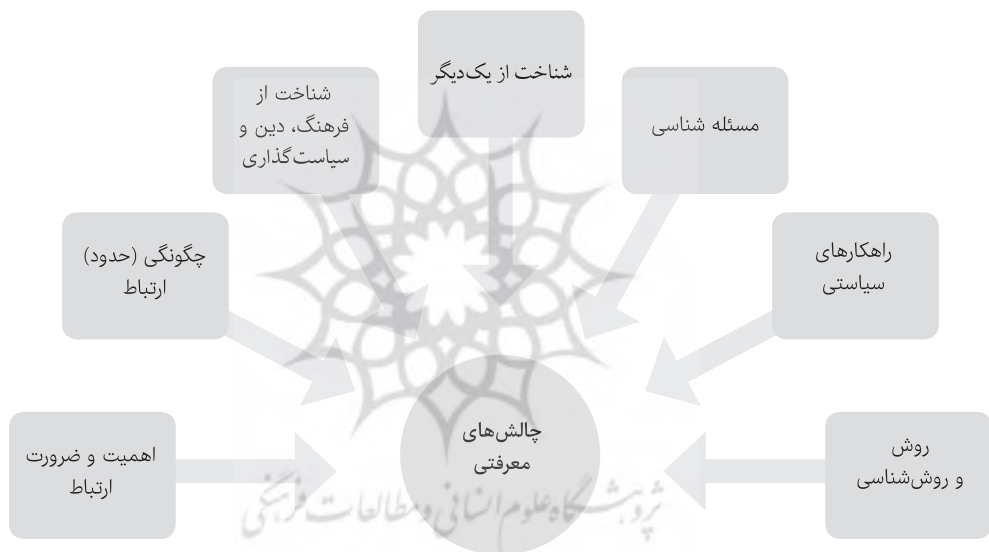
روش‌شناسی مسائل فردی با روش‌شناسی مسائل فرهنگی اجتماعی تفاوت دارد. در حوزه علمیه این تفاوت به رسمیت شناخته نشده است. با همان روش استنباطی مسائل فردی به مسائل فرهنگی اجتماعی هم پرداخته می‌شود.

دوم: ضعف اصول و مبانی استنباط مسائل فرهنگی - اجتماعی؛

همان‌گونه که برای تشخیص مسائل فقهی، اصول فقه تدوین شده، برای شناخت مسائل فرهنگی اجتماعی نیز نیازمند مبانی و اصول خاص این حوزه هستیم. از مبانی

ترویج این روش و ساخت زبان مشترک بر اساس اصول و مبانی این روش تلاش کرد. باید بر اساس برخی بدیهیات و مشترکاتی که هر دو طرف قبول دارند و بر پایه روش شناخت مسائل و راهکارها، زبان مشترکی برای گفت‌وگو شکل گیرد تا حوزه‌علمیه حضور مؤثرتری داشته باشد.

بنابراین می‌توان چالش‌های معرفتی را به شکل نمودار زیر ترسیم کرد:



و اصولی که در شناخت مسائل فرهنگی - اجتماعی و ارائه راهکار باید به صورت جدی مورد توجه قرار گیرد و این نیاز به رسمیت بخشیدن گفت‌وگوهای فقهی در حوزه فرهنگ است.

سوم: نداشتن زبان مشترک برای گفت‌وگو و شناخت؛

هم‌زمان با تأکید بر روش خاص شناسایی مسائل فرهنگی اجتماعی باید در جهت

بستری دارد که تأثیر عقاید و باورهای مردم و مسئولان و فرهنگ عمومی جامعه را در میزان کنش‌گری حوزه‌علمیه نشان می‌دهد. در ادامه به چالش‌های موجود در محیط فرهنگی - اجتماعی اشاره می‌شود که عبارتند از:

یکم: شکل‌گیری فساد و ایجاد مانع درونی برای پذیرش آموزه‌های اسلام؛

متأسفانه هرچه از اول انقلاب فاصله گرفتیم، به واسطه شکل‌گیری فساد

ب) چالش‌های زمینه‌ای

گروهی دیگر از چالش‌ها، ناشی از بستری و بافتی است که تعامل میان حوزه و حاکمیت در آن شکل می‌گیرد. این چالش‌ها را زمینه‌ای نام‌گذاری کرده‌اند و شامل دو دسته چالش‌های ناظر به محیط فرهنگی و اجتماعی و محیط سیاسی - قانونی است.

۱. محیط فرهنگی - اجتماعی

محیط فرهنگی - اجتماعی اشاره به

اقتصادی در ساختارهای اجتماعی، مقاومت برای پذیرش اندیشه‌های دینی افزایش یافته است. در واقع با افزایش فساد، به صورت ناخودآگاه، میزان ایمان و اعتقاد افراد به باورهای دینی و نظریات دین، کاسته شده و طبیعتاً تمایل برای حضور حوزه علمیه کم شده است.

دوم: مقاومت منفی سازمان‌ها؛

عدم اجرای طرح پیوست فرهنگی، نمونه‌ای از مقاومت منفی سازمان‌ها برشمرده می‌شود.

سوم: عدم استقبال و به‌کارگیری از کارشناسان خبره حوزوی؛

مسئولان حوزوی دغدغه دارند که در صورت تلاش و ارائه نظرات کارشناسی، مسئولان سیاست‌گذاری و سازمان‌های مسئول این نظرات را به کار نمی‌گیرند و لذا انگیزه برای ارتباط و تعامل کاهش می‌یابد. سازمان‌ها ترجیح می‌دهند کارشناسی وارد سازمان شود که توجیه‌گر اقدامات فعلی سازمان باشد نه نقد کننده.

چهارم: سوق دادن ذائقه مردم به امور عینی و مادی و کم‌اهمیت کردن امور فرهنگی و دینی؛

فرهنگ عمومی جامعه در سالیان اخیر بیشتر به امور مادی و عینی توجه کرده و به امور فرهنگی و دینی تعلق خاطر کمتری دارد. هنگامی که خواسته و اولویت اصلی مردم در جامعه، امور مادی و عینی باشد و اموری همچون ارتقای سطح فکری و فرهنگی در اولویت نباشد، طبعاً حضور حوزه علمیه

کم‌رنگ‌تر خواهد شد.

۲. محیط سیاسی قانونی

به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران که در این گفت‌وگو مشارکت داشتند، تأثیر محیط سیاسی قانونی و چالش‌های برآمده از این محیط مانند سیطره روابط سیاسی و جناحی، غلبه نگاه اداری و سازمانی بر نگاه علمی و کارشناسی، استفاده ابزاری از روحانیت از جدی‌ترین موانع در مسیر کنش‌گری حوزه علمیه در تدوین سیاست‌های فرهنگی هستند که به مواردی می‌پردازیم:

یکم: سیطره روابط سیاسی و جناحی؛

متأسفانه فرایند سیاست‌گذاری در کشور، تحت‌الشعاع روابط سیاسی و جناحی قرار گرفته است. این اثرگذاری چنان است که حتی با عوض شدن نگرش سیاسی سیاست‌گذاران، سیاست‌های تدوین و مصوب شده پیشین دیگر سیاست‌گذاران، نادرست و سیاه خوانده و لغو می‌شود. سیطره نگاه سیاسی بر روابط میان حوزه علمیه و حاکمیت سبب شده است که برخی از حوزویان از ترس برچسب‌زنی‌های سیاسی، نظریات کارشناسی خود را به صورت روشن بیان نکنند.

دوم: استفاده ابزاری از روحانیت؛

بازیگران سیاسی گاهی اوقات سعی می‌کنند به گونه‌ای از جایگاه و مواضع مراجع و سایر بزرگان حوزه استفاده کنند که به فعالیت‌ها و برنامه‌های خود وجهت شرعی ببخشند.

سوم: کلی‌گویی در بخش فرهنگ

ششم: بی‌توجهی حوزه‌علمیه به دو مؤلفه

قدرت و نفوذ؛

کار نظری و فکری تا حدی اثر دارد و بحث‌های سیاسی و قدرت نفوذ هم اثر خود را دارد. در شرایط فعلی، ظرفیت‌های حوزه در فضاهای سیاسی و قدرت و نفوذ و فضاهای ساختاری و نهادی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

هفتم: حضور جدی رقبای حوزه و بی‌توجهی

به آن؛

شرایط حضور حوزه‌علمیه در تدوین سیاست‌های فرهنگی در دوره جمهوری اسلامی به مراتب بهتر از دوره‌های قبل شده است، اما این به معنای نفی حضور و تلاش رقبا و دشمنان حوزه‌علمیه نیست. حتی می‌توان گفت که تلاش رقبای حوزه در این دوره به مراتب بیشتر از دوره‌های قبل شده است تا بتوانند عدم کارآمدی حوزه را در اداره نظام دینی اثبات کنند.

بنابراین می‌توان چالش‌های زمینه‌ای را به شکل نمودار زیر ترسیم کرد:

(ج) چالش‌های مدیریتی

برنامه‌های توسعه؛

حضور حوزه‌علمیه و حتی سایر کنش‌گران، زمانی در برنامه‌ها و فعالیت‌های فرهنگی به واقعیت خواهد پیوست که در برنامه‌های بلندمدت، میان‌مدت و کوتاه مدت، هدف و نوع برنامه به روشنی مشخص شده باشد.

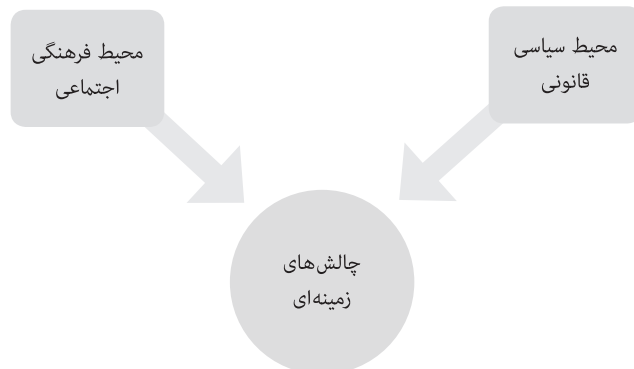
چهارم: ساختارهای بوروکراتیک؛

برداشت‌های نادرست از نظم و افراط‌گرایی در کاغذبازی، رسمی‌سازی و ساختارسازی سبب شده است اکثر زمان مسئولان به هماهنگی‌های اداری و مکتوب بگذرد و تنها درصد کمی از زمان برای گفت‌وگو مطابق موضوعات و مسائل مرتبط باقی بماند.

پنجم: حاکمیت اراده ساختارهای سیاسی

بر اراده مدیران؛

تأثیرگذاری و آشکارشدن نتایج حضور حوزه‌علمیه در سیاست‌ها، زمان‌بر است و حتی در کوتاه‌مدت ممکن است پیامدهای منفی برای مدیران داشته باشد. از این‌رو مدیران، اراده ساختارهای سیاسی را بر اراده خود حاکم می‌کنند و با پذیرش نگاه کوتاه‌مدت، دیگر اراده‌ای برای استفاده از حضور نخبگان حوزوی ندارند.



چالش‌های مدیریتی شامل چالش‌های ناظر به ضعف در برنامه‌ریزی، فرایند و ساختار، اجرا و پی‌گیری، نظارت و نیروی انسانی است.

۱. برنامه‌ریزی

تنوع نیازهای نظام در حوزه سیاست‌گذاری نیازمند پشتیبانی همه‌جانبه معرفتی

و دانشی حوزه‌علمیه است. مشخص نبودن نقشه راه تعامل حوزه و حاکمیت، نداشتن برنامه برای پاسخ به نیازهای نظام و عدم استفاده بهینه از ظرفیت‌های درونی حوزه از جمله چالش‌های موجود در حوزه برنامه‌ریزی است، که مواردی را بر می‌شماریم:

یکم: مشخص نبودن نقشه راه تعامل حوزه و حاکمیت؛

برنامه ارتباطی میان حوزه و نظام به صورت روشن تعریف نشده است. نظام ارتباطی حوزه و حاکمیت مبهم است و در واقع هیچ کنش‌گری در فضای مبهم، فعالیت نمی‌کند.

دوم: نداشتن برنامه برای پاسخ به نیازهای نظام؛

بررسی مصوبات شورای عالی حوزه‌های علمیه نشان می‌دهد که این شورا به منزله عالی‌ترین سطح سیاست‌گذاری در حوزه‌های علمیه بر پاسخ‌گویی حوزه به نیازهای نظام تأکید کرده است. علی‌رغم وجود این مصوبات، حوزه علمیه در ارائه پاسخ به نیازهای امروزی جامعه برنامه‌ریزی دقیقی

انجام نداده است.

سوم: عدم استفاده بهینه از ظرفیت‌های درونی حوزه؛

حوزه‌علمیه در درون خود ظرفیت‌های بی‌بدیلی دارد که هیچ نهاد و سازمانی از آن برخوردار نیست. نمونه

این ظرفیت، مساجد است که متأسفانه برای استفاده

از آن برنامه‌ریزی خوبی انجام نشده است. در گذشته، حوزه از طریق شبکه مساجد و روحانیت فرهنگ جامعه را مدیریت می‌کرد.

چهارم: عدم تقاضای حاکمیت؛

برخی معتقدند: برنامه‌ریزی برای حل مسائل نظام، منوط به درخواست مسئولان نظام است. از نظر این گروه، هر وقت نظام درخواستی از حوزه داشته، حوزه علمیه با برنامه‌ریزی و تلاش، به آن نیاز پاسخ داده است، اما وقتی نظام درخواست و تقاضایی نداشته، حوزه علمیه برای چه کاری باید برنامه‌ریزی کند؟

پنجم: نبود هم‌افزایی و هماهنگی میان فعالیت‌های حوزویان؛

رشد مؤسسات و مراکز مطالعاتی در حوزه علمیه به صورت رسمی و غیررسمی بسیار بوده است. این رشد، نوید حرکت و نهضت علمی در آینده را می‌دهد اما لازم است که برخی اصول لازم برای حرکت موفق در این مسیر مورد توجه قرار گیرد. پرهیز از موازی‌کاری و ایجاد هم‌افزایی میان فعالیت

حضور حوزه علمیه و حتی سایر کنش‌گران، زمانی در برنامه‌ها و فعالیت‌های فرهنگی به واقعیت خواهد پیوست که در برنامه‌های بلندمدت، میان مدت و کوتاه مدت، هدف و نوع برنامه به روشنی مشخص شده باشد.

بخش‌های مختلف از اصول لازم است.

ششم: به رسمیت نشناختن مؤسسات و مراکز همکار در درون حوزه؛

رسمیت بخشی بوروکراتیک نهادهای عالی حوزه سبب شده تنها برخی نهادها و مؤسسات به عنوان مؤسسات حوزوی به رسمیت شناخته شوند و هر نهاد یا مؤسسه‌ای که خارج از این فرایند مجوز بگیرد - حتی اگر ماهیت آن کاملاً حوزوی باشد - نهادی حوزوی شناخته نشود. البته باید توجه داشت که این رسمیت بخشی مطلوب است و از بی‌نظمی جلوگیری می‌کند اما نباید معیارهای رسمیت بخشی به گونه‌ای باشد که برخی نهادهای حوزوی از دایره آن خارج شوند.

هفتم: بی‌توجهی به ظرفیت‌های جمهوری اسلامی برای حضور حوزه؛

برخی هنوز این گونه فکر می‌کنند، که اگر کسی از ظرفیت‌های جدید استفاده کند، خطا کرده است. این که ما به شرایط قبل از انقلاب برگردیم و بگوییم طلبه در منبر و محراب محدود شود نوعی ظلم به نظام اسلامی و از دست دادن فرصتی بزرگ است.

۲. فرایند و ساختار

در کنار ضعف‌های ناشی از فقدان برنامه‌ریزی دقیق، فرایند و ساختار ارتباطی برای کنش‌گری حوزه‌علمیه در تدوین سیاست‌های فرهنگی نیز ضعیف است. در ادامه به چالش‌های حوزه فرایند و ساختار اشاره

می‌شود که عبارتند از:

یکم: روشن نبودن مسئولیت ارتباط با نظام در حوزه‌علمیه؛

اگرچه شورای تخصصی حوزوی برای رفع معضل ارتباطی حوزه با نظام تشکیل شده، این شورا و جایگاه آن چنان که شاید مورد توجه قرار نگرفته است. برخی صاحب‌نظران، شورای حوزوی را صرفاً سیاست‌گذار و حوزه اجرا را کاملاً از آن جدا می‌دانند. برخی دیگر نیز معتقدند وظیفه شورای عالی حوزه صرفاً در ارتباط با امور جاری حوزه‌های علمیه است. در این صورت باید پرسید که انتخاب شورای حوزوی برای واسطه حوزه و شورای عالی انقلاب فرهنگی آیا در حیطه وظایف این شورا بوده است؟

دوم: فقدان نگاه شبکه‌ای در ایجاد ارتباط میان نهادها؛

در کنار چالش روشن نبودن فرایند و ساختار ارتباطی، می‌توان ساختار و مراکز متعددی را برشمرد که هدف خود را برقراری این ارتباط برشمرده‌اند، اما ارتباط شبکه‌ای میان این مراکز در حوزه فرهنگ و به ویژه

برخی هنوز این‌گونه فکر می‌کنند، که اگر کسی از ظرفیت‌های جدید استفاده کند، خطا کرده است. این که ما به شرایط قبل از انقلاب برگردیم و بگوییم طلبه در منبر و محراب محدود شود نوعی ظلم به نظام اسلامی و از دست دادن فرصتی بزرگ است.

سوم: انتزاعی بودن مدل‌های

ارتباطی؛ مدل‌های ارتباطی میان بخش‌های فرهنگی به گونه‌ای در فضایی انتزاعی و به دور از واقعیت‌های محیطی و عینی

صوری نگاه می‌کنند. برای مثال در حوزه فیلم و سینما، به جای کارهای زیربنایی، به یک کار کوتاه مدت و صوری (مانند حضور فردی حوزوی در شورای صدور مجوز پروانه ساخت) بسنده می‌شود.

چهارم: ضعف گفتمان سازی؛

از مهم‌ترین دلایل شکست اجرای برخی سیاست‌ها در حوزه فرهنگ، بی‌توجهی به گفتمان سازی به‌منزله مقدمه و زمینه اجراست. به عبارت دیگر، نقش کلیدی حوزه علمیه آن است که زمینه فکری، فرهنگی و نظری را برای اجرای موفق سیاست‌ها فراهم کند. اگر مردم از لحاظ فکری و ارزشی، سیاستی را قبول کنند، اجرای آن بسیار راحت‌تر خواهد بود.

پنجم: کم‌توجهی به ظرفیت‌های مردمی؛

از نقاط قوت انقلاب اسلامی، به خدمت گرفتن ظرفیت‌های مردمی برای عملیاتی کردن آرمان‌های انقلاب بوده است. با گذشت زمان، این فرصت ویژه (ظرفیت‌های مردمی) به تدریج فراموش شده و دستگاه‌های دولتی خود را متولی تمام امور دانسته‌اند. برای رفع این معضل باید در مرحله تدوین، توجه ویژه‌ای به نقش مردم در اجرای سیاست‌ها داشت. حوزه علمیه باید از ظرفیت ویژه ارتباط با مردم در مسجد (سه‌گانه حوزه علمیه، مردم و مسجد) استفاده کند.

۴. نظارت

در کنار چالش‌های مربوط به حوزه اجرا، برخی چالش‌های

طراحی شده است. واقعیت بخشی به برخی طراحی‌های نیازمند انسان‌های ویژه‌ای است که از همه چیز اطلاع داشته باشند و همه نوع توانایی در خود داشته باشند!

۳. اجرا و پی‌گیری

امور مربوط به اجرا و پی‌گیری از تدوین سیاست جدا نیست. در این بخش به چالش‌هایی از حوزه اجرا اشاره می‌شود که بر حضور حوزه علمیه در بخش تدوین اثرگذار است:

یکم: جدا دانستن مراحل تدوین و اجرا؛

برخی از مسئولان حوزه تصور می‌کنند که با حضور در مرحله تدوین، حوزه علمیه به رسالت و وظیفه خود عمل کرده و به نتیجه رسیده است، در حالی که فرایند سیاست‌گذاری چرخه‌ای به هم پیوسته است.

دوم: نبود دغدغه و پی‌گیری برای اجرایی کردن مصوبات؛

نبود دغدغه برای اجرایی شدن مصوبات و برنامه‌ها و بسنده کردن به سندها و برنامه‌های تزیینی از آفت‌های سالیان اخیر در حوزه فرهنگ است. این چالش، به تدریج انگیزه برای حضور در عرصه تدوین را از بین می‌برد.

سوم: بسنده کردن به

راهکارهای موقت و زودبازده؛ برخی مسئولان با نگاه موقتی و کوتاه‌مدت به دوران مسئولیت خود، به دنبال کارهایی هستند که اثر خود را فوری نشان دهد و از این‌رو به حوزه تدوین به مثابه کاری نگاه می‌کنند.

برخی مسئولان با نگاه موقتی و کوتاه‌مدت به دوران مسئولیت خود، به دنبال کارهایی هستند که اثر خود را فوری نشان دهد و از این‌رو به حوزه تدوین به مثابه کاری صوری نگاه می‌کنند.

ارزیابی جداگانه نیز در درون خود طراحی کند:
 ۱. ارزیابی آثار حضور روحانیت در تدوین سیاست‌ها: نبود این ارزیابی سبب شده حوزه‌علمیه شناخت درستی از میزان اثرگذاری خود در تدوین سیاست‌ها نداشته باشد؛

۲. ارزیابی از فعالیت نمایندگان ارتباطی حوزه با بخش‌های نظام.
چهارم: نظارت نکردن بر فعالیت نمایندگان ارتباطی حوزه با نظام؛

نبود این نظارت در درون ساختار حوزه‌علمیه سبب شده فردی سال‌ها به نمایندگی حوزه در دستگاه‌های حاکمیتی حضور داشته باشد، در حالی که هیچ ارتباط ارگانیکی بین فرد و نظام حوزه وجود ندارد و هیچ ارزیابی از حضور او صورت نمی‌گیرد.

۵. نیروی انسانی

کمبود نیروی متخصص فرهنگی، اولویت یافتن توسعه نهادی بر تربیت نیروی انسانی و افت کمی و کیفی حضور روحانیان در فرایند قانون‌گذاری از مهم‌ترین چالش‌های نیروی انسانی حوزه‌علمیه برای حضور مؤثر در فرایند تدوین سیاست‌های فرهنگی است، که عبارتند از:

یکم: برداشت نادرست از تخصص طلاب؛

برداشت نادرست برخی مسئولان از تخصص طلاب سبب تشدید پیامدهای منفی کمبود نیروی

حوزه نظارت و ارزیابی مانند ضعف دستگاه‌های نظارتی حاکمیتی و ضعف ابزارهای نظارتی حوزه باعث شده که انگیزه برای حضور در تدوین سیاست‌های فرهنگی کاهش یابد، در این باره بعضی موارد عبارتند از:

یکم: ضعف دستگاه‌های نظارتی - حاکمیتی؛ دستگاه‌های نظارتی - حاکمیتی مانند سازمان بازرسی، دیوان محاسبات و...، غالباً مصوبات شورای عالی انقلاب فرهنگی را از دایره نظارت خود کنار گذاشته‌اند، درحالی‌که مصوبات این شورا طبق بیان حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری در حکم قانون است. ورود نکردن دستگاه‌های نظارتی در کنار اجرایی‌نشدن مصوبات در دستگاه‌های مجری، انگیزه حضور در مرحله تدوین را کاهش داده است.

دوم: ضعف ابزارهای نظارتی حوزه؛

نظارت بر حوزه فرهنگ در حوزه‌علمیه به‌صورت سنتی انجام می‌شود و از این‌رو اطلاعات درستی از نحوه اثربخشی مصوبات و وضعیت جامعه به دست نمی‌آید. در واقع ابزارهای نظارتی حوزه در حد مشاهدات و گزارش‌های مدیران و جمعی از مؤمنان است.
سوم: نبود ارزیابی آثار حضور روحانیت؛

در کنار سیستم ارزیابی از مصوبات و نحوه اجرایی کردن آن، حوزه‌علمیه باید دو فرایند

از نقاط قوت انقلاب اسلامی، به‌خدمت‌گرفتن ظرفیت‌های مردمی برای عملیاتی‌کردن آرمان‌های انقلاب بوده است. با گذشت زمان، این فرصت ویژه (ظرفیت‌های مردمی) به‌تدریج فراموش شده و دستگاه‌های دولتی خود را متولی تمام امور دانسته‌اند.

که اگر هزینه ساخت و ساز مراکز، صرف تربیت نیروی انسانی می‌شد، هم مشکلات و مسائل زودتر حل می‌گردید و هم ساختمان‌های فعلی پویا می‌شد.

چهارم: افت کمی و کیفی حضور روحانیان در قانون‌گذاری؛

کمبود نیروی متخصص فرهنگی و ضعف نظام تربیت سبب شده میزان حضور روحانیان در مجلس شورای اسلامی به‌عنوان قوه قانون‌گذاری در کشور از لحاظ کمی و کیفی افت کند. بررسی آمار و عملکردها نشان می‌دهد که سال به سال از حضور کمی و کیفی حوزه در قانون‌گذاری کم شده است. به لحاظ کمی از حدود ۲۷٪ به حدود ۹٪ رسیده و به لحاظ کیفی هم از سطح مراجع و فضایی حوزه بسیار پایین‌تر آمده است. بنابراین می‌توان چالش‌های مدیریتی را به شکل نمودار زیر ترسیم کرد:

پی‌نوشت:

*. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

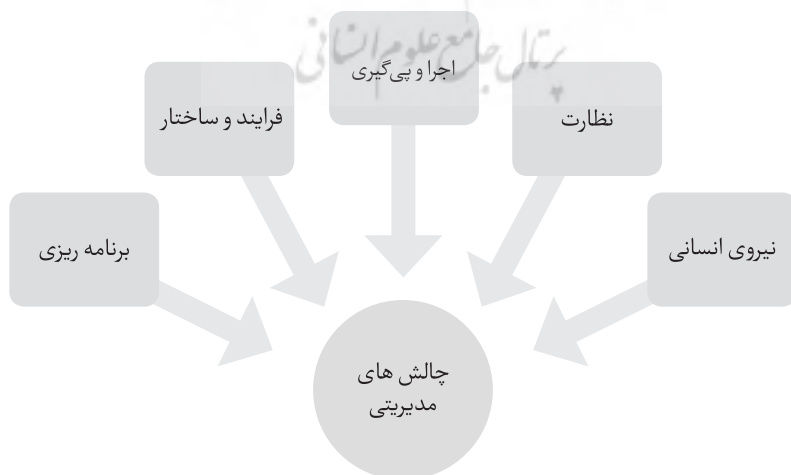
متخصص فرهنگی شده است. اگر چه این دیدگاه امروزه بسیار اصلاح شده، تبعات و آثار منفی آن هنوز وجود دارد. برای بررسی دقیق این چالش باید نگاهی به معنای تخصص و جامعیت در حوزه داشته باشیم.

دوم: ضعف نظام تربیت نیروی متخصص فرهنگی؛

کمبود نیروی متخصص فرهنگی، در واقع ناشی از ضعف نظام تربیت نیروی متخصص است. این نظام نتوانسته متناسب با نیازهای نظام جمهوری اسلامی (از لحاظ کمی و کیفی) به تربیت نیرو بپردازد.

سوم: اولویت یافتن توسعه نهادی بر تربیت نیروی انسانی؛

از باورهای غلط سالیان اخیر برخی مسئولان، تقدم‌بخشیدن توسعه نهادی بر تربیت نیروی انسانی است. هرچا مشکلی پیدا می‌شود ابتدا برای حل آن مشکل، ساختمانی ساخته می‌شود تا بعد نیروی انسانی در آن مستقر گردند و درباره حل آن مسئله فکر کنند. این در حالی است



۱. یاوری وحید، طراحی مدل مفهومی مدیریت عملکرد سازمانی برای سازمان اوقاف و امور خیریه، پایان نامه دوره دکتری رشته مدیریت دولتی گرایش تطبیقی و توسعه، ص ۲۱، دانشکده مدیریت و حسابداری دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ۱۳۹۱.
۲. عابدی جعفری، حسن؛ تسلیمی، محمدسعید؛ فقیهی، ابوالحسن؛ شیخزاده، محمد، «تحلیل مضمون و شبکه مضامین: روشی ساده و کارآمد برای تبیین الگوهای موجود در داده های کیفی»، اندیشه مدیریت راهبردی، شماره ۲ (پیاپی ۱۰)، ص ۱۹۸-۱۵۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.
۳. این چهار روش عبارتند از: استفاده از کدگذاران مستقل و گروه خبرگان، دریافت بازخورد از پاسخ دهندگان، به کارگیری تطابق هم گونی و عرضه توصیفی غنی و ثبت سوابق ممیزی.
۴. مضامین کلیدی مبین نکته مهم و برجسته ای در متن هستند.
۵. مضامین یک پارچه کننده، مضامین کلیدی را حول یک محور مشترک گرد هم می آورند.
۶. مضمون کلان بخش عمده ای از مضامین و کدهای شناخته شده را در خود جای می دهد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی